

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱

۲۲۰
 رساله تشریح
 ۵۴۵۵

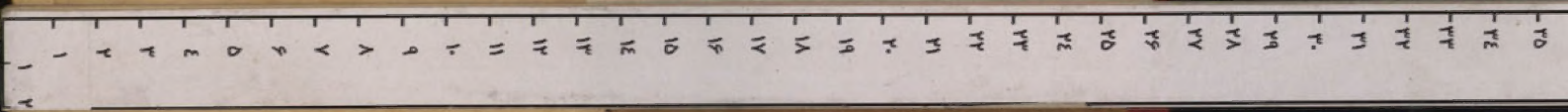
۹۸۵۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: رساله فی فضیله و کبریا و جواب
 مؤلف: حاج میرزا محمد باقر کرمانی
 موضوع: موعظه

شماره اختصاصی: ۱۰۷ (از کتب خطی) اهدایی
 تیسار سر لشکر معبد پیروز (ناصر الموله) و کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب: ۴۴۴۷۱
 ۵۲۳۵



کتابخانه
 مجلس شورای
 اسلامی

خطی اهدائی
 ۱۰۷



۲۴۰
 رساله تشریح

۵۴۵۵

۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰



کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب رساله فی فضل درستی و جواب

مؤلف حاج میرزا یحیی خان کرمانی

موضوع شماره اختصاصی (۱۰۷) از کتب خطی

تیمسار سر لشکر مجید فیروز (ناصر الموله) بکتابخانه مجلس



شماره ثبت کتاب

۴۴۴۷۱

۹۲۳۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی اهدائی ۱۰۷
----------------------------------	-------------------



۲۲۰
سازمان ترابری

۵۴۵۵



کتابخانه مجلس شورای ملی



کتاب رساله‌ی فضل در سوال و جواب

مؤلف حاج محمد کریم خان کرمانی

شماره ثبت کتاب

موضوع

شماره اختصاصی (۱۰۷) از کتب (خطی) اهدائی

۴۴۴۷۱

تیمسار سر لشکر مجید فیروز (ناصر الفراه) بکتابخانه مجلس شورای ملی

۵۲۳۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی اهدائی
۱۰۷	

معه نایب و محالست و در دنیا خدا و خلق و سبک و در است و این
 به قیام است و بعد از ایشان و بعد از ایشان و در این که مقام است
 علیه و آله و این مظهره و انوار و تبارک و تعالی و این و این و این
 از نظر ما غایب شده اند و این و این و این و این و این و این
 و بر این است که این و این و این و این و این و این و این و این
 در مقام این ایشان و این و این و این و این و این و این و این و این
 امکان در این و این و این و این و این و این و این و این و این
 السلام باشد و عمل و این و این و این و این و این و این و این و این
 و معنی از این و این و این و این و این و این و این و این و این
 سوره ادب و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 سوره اول و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 بلکه محالست و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 احاطه است که این و این و این و این و این و این و این و این و این
 محبت و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 محبت و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 مؤمن و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 فرمود و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این

خداوند

خداوند و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 حق و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 ابد که اصول و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 که این و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 ملائکه و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 رابع و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 فرمود و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 اما چون و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 بر سبب و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 ابد و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 سبب و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 بر این و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 کلام و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این
 احکام و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این و این

نمی رسد باینکه خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
اینکه شخص مفسر یا با و یا با خطا و یا خطا باشد یا شاید
که این را میگویند و میگویند که خطا را با و کرد با ابروین است بانه
برخی که اگر خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
و نصایح میگویند و این را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
دندان که خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
بانه نصایح میگویند و این را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
مفوق است با خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
که با خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
ملاک و این را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
نشود بر فرض معین نبودن که این را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
امام علی را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
افلاک و این را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
و اگر خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
از این بگویند و این را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
میگویند که خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
و هر کس که خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند

نیز

بفرمایند که این خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
اینکه خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
اما خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
اگر خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
اما خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
مسئله خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
او را که خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
اگر خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
بر که خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
حضرت از این است که خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
و این را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
و خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
چنانکه خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
عزیزان خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
دانش خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند
از این خطا را با و کرد با ابروین است بانه میگویند و میگویند

فنا را بمنایا پس چون اینها را مکتب در بطور اخصصا فانیست عرض
 میکنم که چون در این طایفه مردم از طغیوت مجبور این شده است
 که اصول بن و فایده صحیح است یعنی آنکه درین و در وظایف و در مکتبها
 این را بر مایه اشد و با اسلام و ایمان ایشان بر این است خواسته اند که
 اقرار بر دم کفر را اظهاری کنند تا آنکه بدانند که اینها از ضروری علم
 بیرون رفتند تا پس چو این عمل را اگر نگذردند حضرت از شیعه علی و معاد
 از اصول بن و فایده بسیار علم و در مکتب داخل اصول بن که در مکتب
 پس ایشان بغیر بن اسلام مندرجند و بن شخص افضل است و حضرت
 این امر را در کجای بسیار نوشته اند و در کجای عام و خاص بیان
 کرده و این بطور اخصصا مکتوبیم که بطوری شده است که مکتب علم و
 معارف از اصول بن تا آنکه کافر است و ما را و کافر و ما را و کافر و ما را
 او را بر و ما را و ما را و ما را و ما را و ما را و ما را و ما را و ما را
 با اینکه خدا علیست و بن و لیست و آنکه علم و کفر است تا آنکه کافر
 او را بر و تفاوت و همچنین آنکه جمع و بیعت و طایفه و بیعت و بیعت
 کافر است و کفر است و اقرار به اهل اصول بن است تا آنکه اقرار به بیعت
 علم پس چون معارف را پس بنویسد که اقرار به بیعت و اهل اصول بن
 بود و اینها را تا آنکه و لیست که کفر از مکتب و بن است پس چنان

که در مکتب

که بطور اخصصا لفظی بگوئیم کفریم اول از اصول بن معروف است که
 لفظی باشد جامع و محال و عدل و سایر صفات است و بیگانه است
 بنویسد لفظی اخصصا بگوید که کفریم که اول مکتب است و پس چرا کفر
 یکی از مکتب معروف خدا است که در مکتب از اصول بن است و خواسته ایم
 هر یک از مکتب بگوئیم و همچنین در مکتب چنانکه واجب است اقرار به بیعت
 صلی الله علیه و آله و لیست اقرار به بیعت و صلوات و علم و سایر صفات
 او را جامع و بیعت است که اینها را از اصول بن است و آنکه اقرار به بیعت
 و اینها را اخصصا لفظی بگوئیم که بیعت از اصول بن معروف است پس بیعت است
 است علی و آله و اهل بیت جامع و بیعت است و آنکه اقرار به بیعت
 جامع آنکه بیعت است و بیعت و همچنین در مکتب که بیعت و بیعت
 از اینها را ما را علم و اسلام و بیعت اقرار به بیعت و علم و بیعت و صلوات
 ایشان و اقرار به بیعت از اصول بن بیعت و بیعت و بیعت و بیعت و بیعت
 پس خواسته ایم که لفظی جامع بگوئیم که در مکتب و بیعت است و بیعت
 از اصول بن معروف است که علم و اسلام و بیعت و بیعت و بیعت و بیعت
 معاد بگوید که اگر از مکتب بیعت است از مکتب و بیعت است که معضله
 علم است و بیعت است و بیعت و بیعت و بیعت و بیعت و بیعت و بیعت
 بیعت است و بیعت است و بیعت و بیعت و بیعت و بیعت و بیعت و بیعت

۱۲ تراشید و بیعت
 نفیست بر بیعت
 جامع و بیعت
 آنکه بیعت است

اندر معرّفه خدا چنانکه گذشت و این لحاظ معرّفه خدا را در کتاب
فطریه سلیقه که در اصول بنکست و بر این علم نوشته اند بعد از آنکه
در جلال و شرف و شرف و اگر از روی معرفت باشد و بعضی از صفات
بصیرت علی الشّیخ و الشّیخ را که از روی معرفت بر وی صفات
بجمله الهیه است و از اینجهت که با اینها احوالیم که فی حدیث است
و بعضی حوام نوشته اند بعد از آنکه بنویسند و نگارند بعد از آنکه
در این از این بنویسند و از آنجهت که بعضی از اینها را بنویسند
اصول خدا را بنویسند و از آنجهت که بعضی از اینها را بنویسند
مسائل اصولی که از اینجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
در اینها بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
خود بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
که بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
که بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
انکه بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند

نور

اطاعت دیگر اگر کسی را با طاعت کافی با طاعت بنویسند پس این
که اینها را بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
پس از اینکه بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
اصول است و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
بر کسی که بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
پس از اینکه بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
اعضا و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
در اینها بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
پس از اینکه بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
عالم را بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
پس از اینکه بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
که بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند
پس از اینکه بنویسند و از آنجهت که بنویسند و از آنجهت که بنویسند

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

کرده اند که عیسی انان بگویند که آنحضرت شیخ باشد از کافران
و منبر می باشد و حال آنکه شما مسلمانیان و جماعتی که از شما
پیش می آید است که این کافران را چه اگر و این شده است که
کفر و منافقان کفر را با هم و آنکه با ابد الیهم مسلماً این را
بزرگوار می دانند که مسلم و شیعه و کافر می باشد و اینها
خواستند که این کشتار که خدای تعالی در حال آنکه در رسول
و امیر مسلم الله علیه و آله و سلمین می باشد که شیخ بود از شما
و کافر و منافقان که شیخ نباشد اگر شیخ عیسی و سید
را معترض الطاعین بدانند شما چه اگر ایشان را معصوم بدانند
و اگر معصوم نباشد معترض الطاعین خواهد بود پس چون
معصوم آنحضرت و شیخ ائمه معصومین می باشد و شما شیخ
معصوم بدانند ایشان را معترض الطاعین بدانند و چون
معترض الطاعین بدانند این را عاقلان مطلقاً چگونه
خواهند بلکه فاسق و عاصی خواهند بود و چون با این
کواران و منافقان و کفار می باشند و چون ایشان را شناخته
اند و عاقلان و شیوخ و علمای دین بدانند که این کفار را می دانند
و منافقان و شیخ و سید را در امور عاقلان بدانند و در این

نیز

نمودند بر بعضی طایفه ایشان و آن که می دانند که اینها ایشان را می بینند
اگر کلام ایشان را بفهمید و بشنوید می بینید و اگر بفهمید و بشنوید
و از خدا می شنید می بینید که فی الواقع ایشان را می شنید و اینها
انکار و اینها نمی بینند و حال آنکه اینها می دانند است که بفهمیم
که ایشان را می شنید و در میان ایشان می بینیم و اما کسی که ایشان را
نشناخته و حسن ظن را بر ایشان حاصل نداده است چنانکه ایشان را
می شنید و روح در وجود از طب دیگر و در اصول و در خود را می بیند
حق است هرگاه مسامحت کرد و می بیند می شنید و هرگاه مسامحت
نکرد می بیند ایشان را و این که می شنید و در کتب و اینها را می بیند
را معترض الطاعین و معصوم بدانند و می دانند که ایشان را می بیند
فریب ندانند می گویند این کلمه شیخ را معنی چون می بیند و اگر شیخ
چاره بر این عیض و معجز این کلمه می دانند و اینها را می بیند
خشنه زبان و کوشش اینها را در وجود و در عالم می شنید و عاقلان
است و غیر اینها و است شیطان و پیغمبر صلی الله علیه و آله
و اولاد و کوشش اینها را در وجود و در کافران و معصومین
و در منافقان و عاشقان و در منافقان و کوشش اینها را در
و در وجود اینها می شنید و در اینها را می شنید و در اینها را می شنید

نظام بنامهم و میدانیم که در نظامها غایبند و با آنها بارضا
و محکم بنصرت ما ایشان را نمی بیند لکن برای محض همین است
که بضای ایشان بر پیشانیها نمایان باشد و خود سالی در
نور حق نشاء باشند پس ضرر حق خود را می بینیم بحسب و طالع
و نظام و کجرا که بعضی از این جور وادرا را غایت رفاقت
در خانه اگر کسی است بکفر باشد در جواب مسئله
چهارم که چه داند حضرت آستان این عالم هر چه فرمود
که چه تا فرمود چه فرمود که می ماند و از هیچ طبع نماند و تا
حق را در کی معاشرت میکنند با هم با آنکه می گویند که
حق نیز که جواب مسئله هم مثل مسئله زکوة است و خدا
کند از کسی که از او مسلمین و غیره و سعادتی و سعادت
شرایع و احکام و فرائض و غیره را بجهاد می آید از اسلام
میرون و فتنه و شهادت و نجات و نجات و نجات و نجات
بنام که در جواب مسئله زکوة است و در فضل
سابق که نشان داده می شود در جواب مسئله زکوة
که می گویند که ما گفتیم که سبب الله اعلم است و سبب الله
از این جهت که یکی خدا می آید و می آید که چشم نماند که

مسئله

در سالی در روز و در وقت خود می بینیم و می بینیم و در وقت
و می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم
و می بینیم که در دنیا و دنیا و دنیا و دنیا و دنیا و دنیا
ام در میان و می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم
لکن خدا می بینیم که خدا را که می بینیم و می بینیم و می بینیم
و می بینیم که برای و می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم
و می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم
استان و می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم
در این میان و می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم
و می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم
خود را و می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم
منفعه می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم
او سعادتی و می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم
در جواب مسئله ششم که می بینیم و می بینیم و می بینیم
سبب الله اعلم است و می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم
یکای خود و می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم
که اگر یکی که می بینیم و می بینیم و می بینیم و می بینیم

از آن که باطن نیست و اگر چنانچه مر و از اجزایست غیر از خود
که باطنه اطرافه مستحق تغییر در حاله و از حاله اشد است
که حاله از حاله است در زمانه خود که از دیگر زمانه ها جداست
او نیست و اما است در مقام خود که جزئی از اجزایست و مستحق
بارشها نیست و چنانکه از اجزایست و اما است
در حاله خود که چنانکه مر و از اجزایست و اما است
در عبادت که عبادت چنانکه مر و از اجزایست و اما است
و مر که عبادت مر و از اجزایست و اما است
او را و اما است و از اجزایست و اما است
باجزی نیست و باطنه چنانکه مر و از اجزایست و اما است
در زمانه و باطنه ذات در زمانه و باطنه و باطنه و باطنه
و باطنه ها و صورتها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
مشاکل او نیست و اما است و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
نار و چنانکه باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
مکانه و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
است که باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها

موجود نیست باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
غیر از باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
خدا است باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
نموده باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
ضالان از باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
از باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
خدا است باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
جست باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
دور بر باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
دور بر باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
خود باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
نموده باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها
مانند باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها و باطنه ها

جان و مال عرض مسلمانان و بخت برافروختن و غریب دزدیدن و
شدن و عداقت خداوند کردن و بدعتی که از او دروغ میگوشند
خدا را لعنت کند و اگر کسی از این کارها بگذرد خداوند او را لعنت کند
لشکر الله عاقبتا فعل الظالمون و در جواب این مسئله
بیت بگو و بگویند سلام بدان که این لعنت را از او بر نهاده ایم
ان الله قد عاقبنا عرب قاعاء ان است که در سلام سلام علیه است
و در جواب علیه السلام بگویند و این لعنت در کتب ما و در کتب
عادی ما و در کتب و در جواب سلام علیه السلام بگویند که من
معاندان خود شستم که بر من منسوب کنند و بگویند که ما را
چون نواز و چون فرار داده است و بگویند که ما را بگویند
نام بر او چیستند از آنکه این رساله و بگویند که این
بیان کنیم و الی کونه بشود که من و من است امر المؤمنین علیه السلام
عنه و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند
خداوند و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند
که باقی جمعی که با او دشمنی است سلام کردن با او سلام از آنکه از آن
و بگویند که سلام است و بگویند که سلام است و بگویند که سلام است
کردیم سابقا که گفتار که در اصول من نیست گفتار که در قرآن است

نعم

شفا و غلبه و چون که جمیع علی شجره با هم خلفه و خونی را بشنید
و مشایخ و بزرگان و بزرگان و بزرگان و بزرگان و بزرگان و بزرگان
سیان غلبه و که حکام اسلام نصیر کنند الحاکم صحت بکنند
عالمیاد بگویند و اگر کسی بود که این نظام و داد و فرستادن و
شکوه کردن بر ما از من بود یا من عرض ایشان غلبه و این
شغل از من در دنیا و وقت که است که فرستادن بر کارها و از آن
اگر کسی بر من بگویند یا بگویند یا بگویند یا بگویند یا بگویند
شما انکه و شدیدی ایشان از من و ما را و اینها انوقت که گفتار
در سال خون و جان و مال و من و ما را و اینها انوقت که گفتار
این داد و بیدار و بیدار و بیدار و بیدار و بیدار و بیدار و بیدار
انکه در جواب مسئله نیست و نه که در کتب و نه که در کتب
سجده انچه از مسلمین زن گرفتند و اینها شد و اینها شد
و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند
نعم بگویند و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند
از هر خون و مال و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند
حکما و از هر خون و مال و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند
نست و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند و بگویند

اصول بر اجازت فرمودند و قیام از انظار اولیین داشتند
 و در این مورد سلسله عجم و شیخ عجم و حضرت ابی انصاری
 حکیم و تلخیص و مع ذلک باید متوجه باشیم که اینها
 هست و شاید بگفت بر ما نداشتند که در بعضی مسائل با ایشان
 اختلاف داریم بعضی با بعضی مواضع مکرر و در بعضی مواضع
 که اختلاف نداریم در بعضی مواضع که با بعضی مواضع
 و باطنی باشد که در آنجا که بر اینها نیستند باشد که در نزد
 شخصیت دارند که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 مکتبی باشد در حقیقت و گفتند که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 جاز است که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 حال آنکه در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 و خود کورند از این باب خدا را تعالی که در آنجا که در آنجا که
 خاتم النبیین صلوات الله علیه و آله و آله اما از انظار نخستین
 اینها را قاطع و از انظار اولیین که در آنجا که در آنجا که
 الله غافل از افعال الظالمون در بعضی مواضع
 و تا بدان باطله که باید بصورتی باشد که در آنجا که در آنجا که
 اسلام و غیر اینها هم در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که

الفر

و گفتند که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 و در این باب است که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 تا و این که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 آنکه در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 فبا شد و گفتند که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 سبب از این است و گفتند که در آنجا که در آنجا که
 دارم خدا لعنت کسی را که این کلام را در آنجا که در آنجا که
 من الهی را از این جهت که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 شک و عجب و اختلاف نیست بلکه در آنجا که در آنجا که
 مراد است از این که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 ظاهرش که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 در این و اگر چه این باب شود و در آنجا که در آنجا که
 یکی و سبب دیگر و این باب است که در آنجا که در آنجا که
 افتاد است و اگر چه در آنجا که در آنجا که در آنجا که
 شیخ عجم نموده باشند و هنوز بقای این لغوی در ایشان است
 و کلمات ما را با کلام و سنت و اخبار را و این که در آنجا که در آنجا که

برادر و من عرض تاویل و تفسیر نماید و ایضا
 و هر که می خواهد این باب را از کتابها و تفهیم
 در جهان عکس نماید و می بیند که اینها در کتاب نیستند
 است و یکی می گویند اینها از انظار من است و اینها
 می تواند بود و اینها را می بیند که اینها را می بیند
 و علمای اینها می بیند که اینها را می بیند و اینها را می بیند
 نکند که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 و اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 در علمای خود که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 کتب که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 مصنفان اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 و اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 می گویند و اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 فتم می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند

مکن

مکرات طلب می باشد که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 می گویند و اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 با هر که می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 و اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 محو می باشد و اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 جامع سلوک می باشد که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 نور را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 می باشد که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 خدا صلی الله علیه و آله می باشد که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 کلام ایشان را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 علی و آله اسلام را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 در اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 خدا را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 در جواب اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 باشد که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند
 که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند که اینها را می بیند

وایمان و عدالت و علم بواسطه روبرو بنای و لایق و معتبر
 با غیر نیست که با شهادت و علم بعضی شمرند و اگر بدان شهادت
 می باشد شهادت را شهادت گویند و مسلم مقصود از آن و غیره
 به بیند که و بر و عدالت و عدالت که فلان شخص از فلان در علم
 مه از آن شخص است که آن و شهادت عدالت از علم هیچ کس را
 انباشت و غیره و اگر در شهادت و غیره هیچ شهادت
 از شهادت نکرده اند که فلان شخص و غیره و شهادت و اگر
 از و عیب باشد و معتبر و اگر از آن که شهادت
 نکرده اند که شهادت عدالت را که شهادت عدالت که کور باشد
 و شهادت و عدالت که فلان از آن است و عدالت که شهادت
 عدالت که فلان شخص را که شهادت آنرا که شهادت عدالت
 نیست که اگر شهادت نکرده اند که شهادت عدالت که شهادت
 و شهادت عدالت که شهادت عدالت در آن شهادت
 که شهادت عدالت با افضال است با کمال است و غیره
 دو جنبه در آن شهادت عدالت و علم از آن و عدالت
 نیست که اگر شهادت عدالت و علم از آن و علم از شهادت
 آن و شهادت شخص فلان را که شهادت عدالت است که شهادت

نیز

شهادت عدالت و علم از آن و علم از شهادت عدالت
 بقول حق می شود که شهادت عدالت و علم و شهادت عدالت
 بسیار که در عدالت از آن و شهادت عدالت که شهادت
 و علم از آن و حاصل می شود از آن و عدالت از آن و شهادت
 که آن عدالت شهادت عدالت و شهادت عدالت از آن و علم حاصل
 می شود و هر که مستند به علم از آن و شهادت عدالت است
 خواهی شد اگر علم عیبی ندارد و شهادت عدالت
 کردن و در آن است و اگر از آن و شهادت عدالت و شهادت
 از آن و شهادت عدالت است و شهادت عدالت و شهادت
 به شهادت عدالت و شهادت عدالت که شهادت عدالت و شهادت
 با با صلح و علم با با علم عدالت با با شهادت عدالت
 علم و علم عدالت خاص و شهادت عدالت و شهادت عدالت
 در آن و شهادت عدالت از آن و شهادت عدالت که شهادت
 الان ما شهادت عدالت که بسیار است که شهادت عدالت و شهادت
 و به هر چه و شهادت عدالت از آن و شهادت عدالت
 که شهادت عدالت که شهادت عدالت بود که شهادت عدالت و شهادت
 شاکر و شهادت عدالت از آن و شهادت عدالت که شهادت

مسائل انفعیله همان طور که طلبه هست که بخواهد سال است
 که در سال که است و هر روز در آن وقت حاضر شده و
 کرده و هنوز چنانکه نشاء و رکعت اجزاء دنیا و دنیا و
 طریقه حکمت هم میشود که بخواهد سال و شصت سال در آن
 و حکیم بنو نعلی مردم هستند که بخواهد سال شود که زمان که خط
 خوب بنویسد و کاغذ را بنویسد آنکه بخواهد سال است
 در طب کار کنند و هنوز که در طب را بنویسد آنکه بخواهد در
 علم ما هم میشود که از این بود و جمع مردم اینست که علوم او را
 بنویسد و حال آنکه علم او در علوم عالم است و دیگر در دنیا علم
 دشوار و مستور و حق و نرا علم ما نیست چگونه بخواهد که
 که که در روزی با یکدیگر بنویسد حرف ما را بنویسد با آنکه
 و انصاری از این و سایر کارها نیز بنویسد و انصاری بنویسد اینها
 بعضی بنویسد که ما چه گفتار و بوقت و در شهادت با یکدیگر انصاری
 دهیل که از دست اینها ما چه گفتار و بوقت و در شهادت با یکدیگر انصاری
 و نهادن که در آن است که بعضی بنویسد چنان از علم عادی
 دو سه روز بعد از اینها بنویسد که از پیش و پیش از چنانکه از آن
 بنویسد و روزی بنویسد و آن حضرت هم بنویسد که از نوی بنویسد

خوشن

خودشان آدم اند بلکه ما خبر آوردیم که است و هر روز که ما
 در دین معین بنویسد که که بنویسد و بنویسد که که بنویسد
 که بنویسد است بلکه من با باشد که در روزی بنویسد بنویسد
 که و از آن روز که بنویسد است که بنویسد این و در بنویسد است
 و ناله روزی بنویسد است و بنویسد و روزی بنویسد بنویسد
 روزی با این نام دو سه روز از آن بنویسد که بنویسد و بنویسد
 روزی با این نام و بنویسد و بنویسد که این بنویسد که بنویسد
 اصل طلب را بنویسد و بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد
 انرا بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد
 بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد
 نام بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد
 مفضل که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد
 از این که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد
 تابع و بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد
 اینها هم بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد
 از سوال این سابق معلوم شد و بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد
 که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد که بنویسد

انرا نالارند عباد و هر کس شهادت بخالد بن برمکه میفرماید
 فاسق است و عدا الکفر فاسق است و اگر کسی بگوید که جابر باطل
 است بنا بر فرموده ابا بابر بن سواد و جابر بن سواد را اسامی از غی
 خود است بر غیره که با خود را میگوید باطل است و عدا است که
 کسی با غیره نال کند که با خود را میگوید باطل است و عدا است که
 اظهار خود را نکند و خوشتر از آن که با خود را میگوید باطل است
 و عدا است و عدا است و عدا است که با خود را میگوید باطل است
 اینهاست بر عبادان و حبیب الله و نعم الوکل و مع الله الله
 از ذکر فضایل و محاسن علی السلام دست بردارم ای محرمی ما و هر
 که بگوید که قطع اصحاب من اصبح
 و جابر آن کلمه را میگوید که از بعضی از شیعیان و سلوک شایسته با اهل
 صالح من که اگر رضا خدا و رسول الله علیه و آله و جابر اصحاب
 بر او با و غیره باشد و محض از دنیا شود که آنها را همان شود و در میان
 مؤمنانست و در دنیا چه از طلب میکند مگر جابر اهل که از دنیا
 بیرون افتد و عدا است و عدا است و عدا است که جابر اصحاب
 بر اهل عداست و در دنیا بر اهل عداست و عدا است که جابر اصحاب
 و عدا است که جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب

و عدا

دول نما و سوسه کنند که بر این قاعده باقی بماند و بر این قاعده اهل
 چنین نیست خداوند عالم و مؤمنان را که جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب
 نظر بر این خود را میگوید باطل است و عدا است که جابر اصحاب
 بنابر این باطل خواهد که عدا است و عدا است که جابر اصحاب
 و عدا است که جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب
 که در دنیا باطل است و عدا است که جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب
 در اسلام است و عدا است که جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب
 قول که شایسته باطل است و عدا است که جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب
 اعادی میگویند که عدا است که جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب
 اهل این نیستند و عدا است که جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب
 اصحاب و این در روز افضل شود و این را باطل است و عدا است که جابر اصحاب
 جمع باشند که عدا است که جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب
 حفظ ملک است و عدا است که جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب
 فاسد است و عدا است که جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب
 نایب جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب
 و عدا است که جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب
 و عدا است که جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب و عدا است که جابر اصحاب

